

جایگاه تفکر و تدبیر در قرآن کریم

محمد علی پیرکمالی

گروه آموزشی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

منصوره مسافر

آموزگار ابتدایی، آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان، میرجاوه، ایران

چکیده

تربیت یگانه راه سلوک انسان در طریق انسانیت است و این مطلوب حاصل نمی شود جز از طریق برنامه ریزی مناسب در جهت تبیین اهداف، اصول و روش های تعلیم و تربیت از منابع اصیل و قابل اعتماد. علاوه بر این تربیت آدمی دارای ابعاد مختلفی است که از جمله آن ابعاد فردی، اجتماعی، عاطفی، علمی و ... می باشد. از آنجا که قرآن کریم کلام خدا و اصیل ترین منبع تربیت بشر در طول تاریخ بوده این تحقیق در پی آن است که با نگاهی به آیات قرآنی در بعد تربیت فردی به روش های اساسی تربیت و رویکردهای تربیتی در این زمینه اشاره کند و نیز نگاهی به اهداف و ویژگیهای این تربیت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تحلیلی و با مراجعه به منابع دست اول و منابع کتابخانه ای صورت گرفته -ایران بیندازد. روش کار در این مقاله بصورت توصیفی است. تربیت فردی، یکی از ابعاد اولیه ای است که تأثیری مستقیم بر روی تعالی و مطلوبیت دیگر جنبه های تربیتی انسان دارد به گونه ای که گاه اثربخشی ابعاد دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد. در این مطالعه ضمن تبیین انواع روش های تربیت، با تشریح مقوله های مطرح در حوزه روش های تربیت فردی، این نتایج حاصل گردید: روش قرآن در تعلیم و تربیت بر توحید خالص و کامل استوار است. توحیدی که تنها در اسلام است و قرآن را مطرح می کند. یکی از زوایایی که می توان به روش های تربیت فردی توجه نمود، تربیت از زاویه خوف، رجا و حب می باشد. همچنین دوران تربیت طبق آیات قرآن به پنج دوره تقسیم می شود

واژه های کلیدی: قرآن کریم، روش تعلیم و تربیت، تربیت فردی، زوایای تربیت فردی، رویکردهای تربیتی



مقدمه

شکی نیست که قرآن کریم معجزه الهی است و این معجزه تک تک آیات قرآن را شامل می شود یعنی تمام آیات به لفظ و معنا معجزه هستند و چون این کتاب آسمانی از هیچ یک از زوایای زندگی دنیا و آخرت انسان غفلت مکرده است لذا تربیت را در تمام شئون آن شامل می شود. تربیت قرآنی فرد را در زندگی دنیوی، اخروی، خصوصی، اجتماعی، توجه به جسم و روح، روابط در خانواده و روابط با دیگران و ... را شامل می شود. این تربیت شامل تمام سکناات و حرکات فرد می شود و هر چیزی را که مربوط به فرد و سعادت دنیا و آخرت اوست شامل می شود. در قرآن کریم، تزکیه (تربیت) و تعلیم مهمترین هدف بعثت انبیاء الهی و بویژه پیامبر مکرم اسلام (ص) بیان شده است. آنجا که می فرماید: «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه»¹. خدای متعال سنتش بر این جریان یافته که امور را از مجرای اسباب به جریان اندازد، و در مسئله تربیت هم وسیله ای فراهم می کند، تا مطلوب و هدف برای هر که او بخواهد روشن شده، و بنده اش در مسیر زندگی به هدف نهایی خود برسد. لذا برای رسیدن به اهداف زندگی، مسیرها و روش هایی لازم است که فرد بتواند از طریق آن به نقطه نهایی خلقت خود یعنی حیات طیبه نائل شود. خداوند که تنها راهنمای بشر می باشد به این روش ها و شاهراه های اصلی در قرآن کریم اشاره کرده است. ما باید سعی کنیم با فهم این دستور زندگانی این روش ها را استخراج و مورد بهره برداری قرار دهیم.

واژه‌شناسی تربیت

تربیت در زبان فارسی، به معنای «پروراندن یا اخلاق و آداب را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا بالغ شدن و به معنای آموزش و پرورش 2» هم آمده است. اهل لغت اغلب تربیت را با توجه به ریشه «رب، یرب» تعریف کرده‌اند. با توجه به اینکه شکل کنونی واژه تربیت از ریشه «ربو» و باب تفعیل است که در این ریشه به معنای زیادت و فزونی اخذ شده با این وجود مشتقات تربیت از ریشه «رب» و «ربب» بیشتر از ریشه «ربو» در قرآن بکار رفته است. تربیت از ریشه ربو در آیه 22 سوره اسرا آنجا که میفرماید: «... و قل رب ارحمهما کما ربانی صغیرا 3» ... و در آیه 181 سوره شعرا که می‌فرماید...: «الم نربک فینا ولیدا و لبث فینا من عمرک سنین 4». در قرآن علاوه بر واژه «رب» برخی دیگر از مشتقات ماده «ربب» مانند «ربیون 5» و «ربانیون 6» به معنای مربیان و متریان نیز بکار رفته است. در روایات و احادیث نیز کلمه «رب» مانند ربیتنی، ربانی، التربیه و ... بکار رفته است. واژه تربیت در قرآن دارای مشتقات چهارگانه‌ای است که به این ترتیب هستند. در برخی آیات مانند آیه 22 سوره جن و آیه 256 سوره بقره به معنای «رشد» بکار رفته است. در برخی آیات مانند آیه 3 سوره انسان و آیه 56 سوره قصص به معنای «هدایت» بکار رفته است.

در برخی آیات مانند آیه 152 سوره انعام و آیه 34 سوره اسراء به معنای «اصلاح» بکار رفته است. در برخی آیات نیز مانند آیه 122 سوره بقره و آیه 151 سوره بقره و آیه 2 سوره شمس به معنای «تزکیه» بکار رفته است

تعریف تربیت فردی

در سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت واژه «تربیت» اینگونه تعریف شده است: «تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متربیان، به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد.» همچنین فیلسوفان و جامعه شناسان و عالمان علوم تربیتی با گرایش های مختلف، اقدام به تعریف تربیت کرده اند به گونه ای که به ندرت می توان به تعریف واحدی دست یافت. افلاطون تربیت را عبارت از رساندن جسم و روح به بالاترین پایه کمال و جمال می داند، به نظر اسپنسر تربیت مهیا کردن انسان است برای زندگی کامل. ژان آموس کمینوس می گوید: آموزش و پرورش هنری است که افراد را برای زندگانی آماده می کند و هدف این است که فرد دارای دانش، اخلاق و دین شود. دورکیم در این خصوص می گوید: تربیت عملی است که نسل های بزرگ سال بر روی نسل هایی که هنوز برای زندگانی اجتماعی پخته نیستند انجام می دهند و هدف آن این است که در کودک شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز در محیط ویژه ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می شود، اقتضا می کنند. از مجموع این تعاریف به دست می آید که تربیت یک نوع روش رساندن انسان از حالتی به حالت دیگر است و در واقع، تربیت یک هنر و مدیریت انسانی است که فرد را برای پذیرش یک سری صفات اخلاقی، دینی و عقلانی آماده می سازد. پس در تربیت، مربی یک مهندس حرفه ای است که ساختمان روحی و روانی فرد را بر اساس نقشه از قبل طراحی شده به تدریج می سازد. همانگونه که در این تعاریف پرواضح است عمل تربیتی بر روی فرد انسانی صورت می گیرد و فرد هدف تربیتی است.

قرآن کریم برخلاف نظر بسیاری از مکاتب و فرق، اهمیت و نقش مهم و حیاتی عقل در زندگی انسانی را متذکر، و در حجم وسیعی از آیات خود به تفکر و تدبّر فرمان داده است. با بررسی این آیات فهمیده می‌شود، این دو کلمه از حیث مقدمات، متعلقات و نتایج با هم تفاوت دارند، زیرا متعلق تفکر، قرآن، عالم جهان، نفس و تاریخ است در حالی که متعلق تدبّر، قرآن است. تفکر بر خلاف تدبّر به صورت مطلق و بلا شرط ممدوح نیست. تفکر با عقل در ارتباط است. اما تدبّر با قلب مرتبط است. فاعل تفکر تنها انسان است اما فاعل تدبّر خدا، انسان و فرشتگان است.

بیان مسأله

یکی از نعمت‌های ارزشمند خداوند به انسان، قدرت تعقل، تفکر و تدبّر است، به گونه‌ای که به واسطه همین توانایی از دیگر حیوانات متمایز شده است. انسان با به کارگیری این موهبت الهی، و با استفاده از ابزارها و مقدماتی، سمت و سوی افعال و اعمال خود را جهت‌دهی نموده و سیر تکاملی خود را بر آن بنیان می‌نهد.

رابطه عقل و دین از مسائل جنجال برانگیز و پر دامنه، در محافل علمی و جامعه بشری است. این مسئله از یک سو منجر به ایجاد فرقه‌ها و مکاتب فکری، فلسفی و سیاسی گردیده و از سوی دیگر منشأ بروز درگیری‌های اجتماعی، تکفیرها و نزاع‌های خونین شده است.

قرآن کریم بر خلاف دیدگاه برخی از فرق اسلامی و مکاتب غربی، که پای عقل را چوبین دانسته و آن را نه تنها از ورود به مسائل دینی، بلکه از اندیشیدن در حوزه مسائل و مشکلات بشری نیز منع می‌کنند، به اهمیت و جایگاه تفکر و تعقل توجه داده و در آیات فراوانی اهمیت این موضوع را گوشزد کرده است؛ پرداختن حدود سپید آیه از قرآن به این موضوع به صورت مستقیم و غیر مستقیم

با عبارات مختلفی نظیر «تعلّون، تفکّرون، تدبّرون، تنظرون و ...» خود تأییدی بر این ادعاست. فراوانی آیات در دعوت به تفکّر و تعلّقل، حکایت از اهمیت و نقش فراوان آن در حیات مادی و معنوی انسان دارد.

حکمت‌آمیز بودن وجود کلمات و عباراتی خاص در آیات قرآنی با وجود توانایی به کارگیری مترادف و هم‌نوع آنها بر کسی پوشیده نیست. از طرفی نیاز روزافزون جامعه اسلامی به درک و فهم عمیق و نیز موشکافی کلمات و عبارات قرآنی ضرورت بررسی و تحلیل دقیق واژه‌های تفکّر و تدبّر در قرآن را دوجندان می‌نماید. بررسی ابعاد مختلف بکارگیری تفکّر و مشتقات آن در آیاتی خاص و تدبّر و مشتقات آن در آیاتی دیگر، موضوعی است که این تحقیق درصدد پاسخگویی به آن است. لازم است قبل از ورود به مسأله اصلی، مفهوم‌شناسی واژه‌های «تفکّر» و «تدبّر» در لغت و اصطلاح به عنوان یک مقدمه ضروری، بازشناسی شود تا زمینه فهم مراد آیات قرآنی در این‌باره هموار گردد.

معناشناسی تفکّر و تدبّر

تفکّر از ماده «فکر» در لغت به معنای تأمل آمده است. (طریحی، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۴۴۴؛ قرشی، ۱۳۵۲: ج ۵، ص ۱۹۹) راغب اصفهانی در بیان معنای فکر می‌گوید: فکر قوه‌ای است که علم را به سوی معلوم رهنمون می‌شود و تفکّر، به حرکت درآوردن این قوه بر اساس نظر عقل است که فقط برای انسان، امکان‌پذیر است نه حیوان. (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۳۶) مرحوم مظفر هم در بیانی دیگر، فکر را به «حرکت العقل بین المعلوم و المجهول» تعریف می‌کند. (مظفر، ۱۳۸۸: ۲۳) وی در تشریح این تعریف، با برشمردن سه حرکت برای عقل، فکر را مجموع همین حرکات سه‌گانه دانسته است که عبارتند از: ۱. حرکت از مشکل به معلومات پیشین؛ ۲. حرکت عقل در معلومات به منظور جستجوی آن چه می‌تواند مشکل را حل کند؛ ۳. حرکت از معلومات به سوی مشکل برای حل آن. (همان: ۲۴)

بنابراین، فکر همان توانایی عقل است در صحنه عمل یعنی تاخت و تاز نیروی فکر، در میدان خرد را «تفکّر» می‌گویند.

تدبّر بر وزن «تَفَعَّل» در اصل از ماده دبر به معنی پشت و عاقبت چیزی است. بنابراین، تدبّر یعنی نظر در پیامدها و عواقب کارها و تأمل در نتایج آنهاست. (راغب، همان؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۲۷۳) به گفته زمخشری گر چه تدبّر به معنای اندیشیدن و نظر در عواقب امورات، ولی بعدها در هر تأملی استعمال شده است و لذا تدبّر در قرآن به معنای تأمل، تبصر و دقت در معانی آن است.

(زمخشری، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۵۴۰) از آنجا که تدبّر مطاوعه تدبیر است، لذا حقیقت معنای آن، تحقق و حصول مفهوم تدبیر و اختیار آن است. (مصطفوی، ج ۳، ۱۷۶)

بنابراین به طور خلاصه می توان گفت تدبّر فعالیتی علمی و عملی برای درک والتزام به آثار، نتایج و پیامدهای امور است.

کاربرد تفکر

معناشناسی صحیح و درست یک مفهوم نیازمند نگاهی جامع به زوایای مختلف آن از حیث مقدمات، متعلقات، آثار، نتایج و... می باشد. برای تحلیل و تبیین درست مفهوم تفکر و تدبّر در قرآن می بایست موارد کاربرد آن در قرآن مورد بررسی قرار گیرد. به بیان دیگر بررسی آیاتی که به تفکر و تدبّر فراخوانده، نقشی اساسی در فهم درست ما از مفهوم تفکر و تدبّر خواهد داشت.

در قرآن کلمه «فکر» نیامده اما مشتقات فعل آن از قبیل: فَكَّرَ، تَتَفَكَّرُوا، يَتَفَكَّرُونَ و ... در ۱۸ آیه به کار رفته است. همه موارد استعمال این واژه در قرآن از ابواب ثلاثی مزید است که در یک مورد (مدثر، ۱۸) در قالب فعل ماضی باب تفعیل (فکّر) و در بقیه موارد، در قالب فعل مضارع از باب تَفَعَّل استعمال شده، که بیشترین کاربرد آن هم در صیغه جمع مذكر غایب (یتفکرون) است. کاربرد مصدری این ماده در آیات قرآن دیده نمی شود.

با نگاهی اجمالی به این آیات می توان فهمید که واژه فکر و مشتقات آن، هم در سوره های مکی و هم در مدنی به کار رفته است، گرچه موارد استعمال در سوره های مکی بیش از سوره های مدنی است.

موارد استعمال تفکر در سوره‌های مکی

از مجموع موارد هجده‌گانه‌ای که مشتقات فکر در قرآن بکار رفته است، سیزده مورد در سوره‌های مکی است، پرداختن این حجم از آیات در سال‌های آغازین دعوت پیامبر اکرم حکایت از اهمیت و نقش مهم و تاثیرگذار مقوله تفکر در فرایند هدایت و راهبری انسان‌ها به سوی حق و حقیقت دارد. این موارد به قرار زیر است:

۱. ﴿إِنَّهٗ فَكَّرَ وَ قَدَّرَ﴾ او (برای مبارزه با قرآن) اندیشید و مطلب را آماده ساخت. (مدثر، ۱۸)

۲. ﴿...فَمَثَلَهُ كَمِثْلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ مثل او هم‌چون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند». (اعراف، ۱۷۶)

۳. ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ آیا نیندیشیده‌اند که همنشین آنان هیچ جنونی ندارد؟ او جز هشداردهنده‌ای آشکار نیست». (اعراف، ۱۸۴)

۴. ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيَنَتْ وَ ظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ در حقیقت، مثلی زندگی دنیا بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین- از آنچه مردم و دامها می‌خورند- با آن

درآمیخت، تا آن گاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می‌کنند به روشنی بیان می‌کنیم». (یونس، ۲۴)

۵. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؟ بگو: «به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟!». (انعام، ۵۰)

۶. «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ» بگو: «من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که: دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ‌گونه دیوانگی ندارد. او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیست». (سبا، ۴۶)

۷. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی بازمی‌ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می‌کند] پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد، و آن دیگر [نفسها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] بازپس می‌فرستد. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی [از قدرت خدا] ست». (زمر، ۴۲)

۸. «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» و آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست. قطعاً در این [امر] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است». (جاثیه، ۱۳)

۹. «يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهَ الزَّرْعِ وَ الزَّيْتُونِ وَ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می‌رویاند. قطعاً در این‌ها برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌ای است». (نحل، ۱۱)

۱۰. ﴿... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند». (نحل، ۴۴)

۱۱. ﴿ثُمَّ كَلَّمَ كَلِيَّ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ سپس از همه میوه‌ها بخور، و راه‌های پروردگارت را فرمانبردارانه، بپوی. [آن‌گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگ‌های گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه [قدرت الهی] است. «(نحل، ۶۹)

۱۲. ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾ آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند؟ خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و تا هنگامی معین، نیافریده است، و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند». (روم، ۸)

۱۳. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. «(روم، ۲۱)

موارد استعمال تفکر در سوره‌های مدنی

پنج مورد باقیمانده از موارد هجده‌گانه کاربرد مشتقات فکر در قرآن، در سوره‌های مدنی است. قرآن برای سوق دادن مخاطبین خویش به درک فلسفه احکام و عمق بخشی فهم آن‌ها از دین، در آیات ذیل به تفکر در مواردی فراخوانده است. این موارد به ترتیب نزول سوره‌ها شامل آیات زیر هستند:

۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ درباره شراب و قمار، از تو می‌پرسند، بگو: «در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم

است، و [الی] گناهشان از سودشان بزرگتر است.» و از تو می پرسند: «چه چیزی اتفاق کنند؟» بگو: «ما زاد [بر نیازمندی خود] را.» این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند، باشد که در [کار] دنیا و آخرت بیندیشید». (بقره، ۲۱۹)

۲. ﴿أَيُّودُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ آیا از میان شما کسی هست که دوست داشته باشد که او را بوستانی از خرما و انگور بوده باشد، و جویها در پای درختانش جاری باشد، و هرگونه میوه ای دهد، و خود پیر شده و فرزندان ناتوان داشته باشد، به ناگاه گردبادی آتشناک در آن بوستان افتد و بسوزد؟ خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می کند، باشد که بیندیشید». (بقره، ۲۶۶)

۳. ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ آنان که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند: ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش بازدار». (آل عمران، ۱۹۱)

۴. ﴿وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ اوست که زمین را بگسترده، و در آن کوهها و رودها قرار داد و از هر میوه جفت جفت پدید آورد و شب را در روز می پوشاند. در اینها عبرت هست برای مردمی که می اندیشند». (رعد، ۳)

۵. ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم، از خوف خدا آن را ترسیده و شکاف خورده می دیدی. و این مثال هایی است که برای مردم می آوریم، شاید به فکر فرو روند». (حشر/ ۲۱)

تحلیل و بررسی

۱- پرداختن این حجم از آیات به موضوع تفکر، نمایان گر نقش و اهمیت آن در حیات فردی و اجتماعی انسان است. علامه طباطبایی در این خصوص می فرماید: بی تردید زندگی انسان یک زندگی فطری بوده، جز با ادراک که فکر می نامیم قوام نمی یابد، و از لوازم بناء زندگی بر فکر این است که فکر هر چه صحیح تر و تمام تر باشد، زندگی محکم تر و بهتر خواهد بود. بنابراین زندگی پابرجا مربوط به

فکر صحیح و قیّم بوده، مبتنی بر آن است و به هر اندازه که فکر صحیح باشد. و از آن بهره گرفته شود زندگی هم قوام و استقامت خواهد داشت. (طباطبایی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۴۱۴)

۲- لحن اکثر آیات توبیخی است و از چِستی تفکّر سخنی به میان نیامده است؛ از طرفی قرآن تفکّروزی را محدود به قشر خاصی ننموده است، بلکه همگان را به این مهم فرا خوانده است شاید به این دلیل که تفکّر به صورت بدیهی و فطری در انسان‌ها وجود دارد و هر کس این قوه را در خود بالفطره درک می‌کند و با فراهم شدن ابزار و لوازم می‌تواند در پدیده‌ها تفکّر کند.

۳- با کنار هم قراردادن آیات، بدست می‌آید که از نگاه قرآن تفکّر به شکل مطلق و بلا شرط، ممدوح نیست و بار ارزشی ندارد. بلکه باید متعلّق تفکر بررسی شود و با عقل سنجیده گردد. اگر عقل آن را عاقلانه ارزیابی کرد، ممدوح است و اگر غیرعاقلانه شمرد، مذموم است نخستین آیه‌ای که در قرآن در باب تفکّر دیده می‌شود (مدثر/ ۱۸) از تفکّری سخن می‌گوید که در جهت مبارزه با قرآن به کار رفته و محصول آن، رویگردانی از حق و انکار وحیانی بودن قرآن است. خداوند کریم چنین تفکّری را به شدت مذمت نموده و صاحب آن را مستحق شدیدترین عذاب اخروی دانسته است چرا که او را به گمراهی کشانیده است. و این که در روایات فراوان آمده که: «تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ.» (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ۶۳؛ راغب: ۸۳) نیز ناظر به خطاپذیری تفکّر می‌باشد. به علاوه همه صاحبان مذاهب باطل همه و همه با تفکّر، آن هم تفکّر در آیات قرآن و تکیه بر آنها بر نتایج باطل خود رسیده‌اند. همه لغزش‌ها در تفسیر قرآن، به واسطه همین تفکّر که در لسان روایات، به عنوان تفسیر به رأی نامیده شده صورت گرفته. این تفکّر به هدایت منتهی نشده و باعث بُعد از خدا و قرآن و صراط مستقیم گردیده است. (ر. ک: سبحانی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۹۱) پس فکر نیرویی است بسیار کارآمد؛ اما همیشه مقوله ارزشی نیست.

۳. با توجه در آیات قرآن به این نتیجه می‌رسیم که ویژگی و صفت تفکّر تنها به انسان نسبت داده شده است در حالی که خداوند خود را مفکّر نخوانده و صفت تفکّر را نیز به خود نسبت نداده است. راز این امر شاید در این باشد که چون در فرایند تفکّر ذهن با استفاده از حواس از مجهولات به طرف معلومات حرکت می‌کند، در صورتی که خداوند نه تنها مجهولی برای او معنی ندارد، بلکه خداوند جسم نیست و حواسی مانند انسان ندارد که با استفاده از آن‌ها در مجهولات سیر کند تا به معلومات برسد.

۴. بادقت در آیات، این نکته بدست می‌آید که، آن‌چه قرآن به تفکّر در آن فراخوانده، اموری هستند که واضح و بدیهی هستند و پیچیدگی خاصی ندارند. قرآن در پاسخ به طرح جنون پیامبر توسط مشرکان با یک بیان توبیخ آمیز می‌فرماید ﴿أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا

بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّهُ هُوَ إِلَهٌ نَذِيرٌ مُبِينٌ» (اعراف، ۱۸۴) قرآن با طرح این سوال ضمن این که مشرکان را به تفکر درباره سلامتی پیامبر فرا می خواند، هم نشینی و مصاحبت طولانی مدت با پیامبر اکرم (ص) را به عنوان یک دلیل واضح و آشکار در مقام استدلال بر گفته خود بیان می دارد.

۵. در یکی دیگر از آیات (آل عمران/ ۱۹۱) تفکر مستمر در آفرینش آسمان ها و زمین- پس از ذکر مستمر خداوند- را از جمله ویژگی های اولوالالباب معرفی می کند. «لَبَّ» در هر چیز به معنای بهترین و خالص ترین آن است و در اینجا مراد، عقل است (راغب، ۱۴۱۲: ۱۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۶۰۸) این آیه، انسان آن گاه در زمره اولوالالباب قرار می گیرد که علاوه بر ذکر مستمر خدا، تفکر مستمر در آفرینش را نیز وجهه همت خود قرار داده باشد بنابراین تفکر با عقل مرتبط است و حتی در تعریف تفکر، از کوشش قوه فکر به اقتضای عقل و خرد یاد شده است (طباطبایی، ج ۳، ۸۶) لذا امام علی (ع) نیز در حدیثی اصل و اساس عقل را تفکر می دانند: «أَصْلُ الْعَقْلِ الْفِكْرُ وَ ثَمَرَتُهُ السَّلَامَةُ»؛ ریشه عقل فکر و ثمره آن ایمنی است (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۲)

بدون شک هرگز عالم خارج به درون وجود ما راه نمی یابد، بلکه تصویر و ترسیم و اشکالی از آن با وسائلی در روح ما نقش می بندد، و به این ترتیب همیشه شناخت ما نسبت به جهان خارج به وسیله ابزاری صورت می گیرد که از همه مهم تر سمع و بصر (چشم و گوش) است. این ابزار آن چه را از خارج دریافته اند به ذهن و فکر ما منتقل می سازند و ما با نیروی عقل و اندیشه آن را در می یابیم و به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم (مکارم، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۳۶)

۷. قرآن افزون بر آن که انسان را به تفکر فرا می خواند، منابع تفکر را نیز به او ارایه می دهد تا بدین وسیله، سرمایه فکری انسان را در مسیری هدایت نماید که برای او سودمند باشد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۷: ۹۱) بررسی دقیق آیات این نکته را به دنبال خواهد داشت که در نگاه قرآن، منابع تفکر در سه منبع خلاصه می گردد: عالم آفاقی (جهان طبیعت)، عالم انفسی (جهان انسانی)، عالم تاریخی (جهان تاریخ) (ر.ک: طباطبایی، ج ۳، ۸۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۱۲؛ مطهری، همان: ۹۲)

خلقت آسمان و زمین، قوانین قابل مشاهده در طبیعت نشانه های خدا، فرجام شناسی (زمر، ۴۲)، راهنما شناسی، راه شناسی و... از مواردی است که قرآن در جهان طبیعت به تفکر در آنها فراخوانده است.

تفکر در چگونگی خلقت انسان، دقائق و ظرایف و نقاط قوت و ضعف و... به جهان انسانی بر می گردد و در جهان تاریخ تفکر در سرگذشت اقوام گذشته، عبرت های آن ها و... مورد تأکید قرار گرفته است.

نکته بسیار ظریف در این بخش از آیات، این است که در همه آن ها نشانه های خدا به عنوان موضوع تفکر معرفی شده اند، نه ذات خدا. (رازی، ۱۴۲۲: ۳، ۴۶۰) راز این نکته در این است که اشیایی را می توان مورد تفکر قرار داد که پرداختن تصویری از آن ها در ذهن، ممکن باشد و خداوند از این که در قالب صورتی، تصویر شود منزه است. (ر.ک: راغب، ۱۴۱۶) بنابراین در احادیث بسیاری، پیامبر اکرم (ص) مردم را به تفکر در خلق و نعمت های الهی، ترغیب و از تفکر در خداوند نهی نموده است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۲۷: ۴۴۱؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲، ۳۸۱) و شاید بتوان این گونه بیان کرد با تفکر در موارد مطرح شده به علل و اسباب آنها - که خداوند متعال هست - پی ببریم چنان که این برداشت از معنی اصطلاحی تفکر مستفاد است.

موارد استعمال تدبّر

کلمه تدبّر از باب تفعّل و از ریشه «دبر» است. مشتقات این ریشه ۴۴ بار در قرآن آمده که ۴۰ مورد آن ارتباطی با بحث فعلی و مسئله تدبّر ندارد (مانند کلمات دابر، ادبار، أدبر، مدبر، مدبرات و...) از این ریشه سه حرفی، دو فعل مزید ساخته شده که بسیار مهم هستند و تفاوت معنای آن دو قابل توجه است؛ اما غالباً مورد غفلت قرار می گیرد. یکی فعل «یُدبّر» با مصدر تدبیر از باب تفعیل و دیگری «یتدبّر» با «یُدبّر» با ریشه «تدبّر» از باب تفعّل که چهار بار در قرآن آمده و هر چهار بار هم به مردم نسبت داده شده و به عنوان وظیفه ایشان نسبت به قرآن بشمار آمده است. حتی در یک مورد، اساساً هدف نزول قرآن، همین «تدبّر» ذکر می شود. دقت در این اختصاص ها، بسیار حائز اهمیت است. در این سه آیه سؤال هایی از روی تعجب و ملامت مطرح شده که دلیل آن «عدم تدبّر در قرآن» است. دقت در سیاق هر کدام از این سه آیه و ادامه آن ها، مسائل مهمی را روشن می کند. در چهارمین آیه، محتوای پرخیر و برکت قرآن را بیان کرده و شرط استفاده از این همه خیر و برکت را تدبّر در آیات آن می داند.

(۱) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ آیا در قرآن تدبّر نمی کنند، یا بر دل هایشان قفل هاست؟ (محمد، ۲۴)

(۲) ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ آیا پس آن ها در این گفتار توجه نکردند، یا مطالبی بر ایشان آمده است

که برای نیاکانشان نیامده بود (مومنون، ۶۸)

۳) «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» آیا درباره قرآن تدبّر نمی‌کنند؟ (النساء، ۸۲)

۴) «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» این کتاب پربرکتی است که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان متذکر شوند.» (ص، ۲۹)

بررسی و تحلیل

۱. در هیچ یک از آیات فوق و آیات دیگر از چپستی تدبّر سخنی به میان نیامده است. نپرداختن به چپستی تدبّر وعدم ارائه تعریف درستی از آن در قرآن، شاید بدان سبب باشد که تدبّر، از آن جهت که بخشی از سرشت ذاتی انسان است، برای وی مفهومی کاملاً بدیهی و بی‌نیاز از تعریف به شمار می‌آید. علاوه بر این که لحن آیات سرزنش‌گونه است و خداوند متعال نه تنها پیامبر و پیروانش را به تدبّر در قرآن دعوت می‌کند، بلکه حتی منافقین و مشرکان را از این که در قرآن تدبّر نمی‌کنند مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد و علت عناد و لجاجت مشرکین که منجر به کفر آنان گشته است عدم تدبّر یاد شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۹، ۳۸۵) بدیهی است تا کسی توانایی انجام کاری را نداشته باشد، سرزنش و بازخواست نسبت به عدم انجام آن بیهوده است.

۲- در یکی از آیات، تصویر منافقان بیماردل را ترسیم کرده که بسته بودن درب قلب‌های آن‌ها را به عنوان علت عدم تدبّر، یاد می‌کند. (مکارم، ج ۲۱، ۴۶۹) به بیان دیگر شرط تدبّر، باز بودن در قلب و دور بودن آن از حجاب‌ها و قفل‌ها است. (مدرسی، ج ۱۳، ۲۵۷) و تا زمانی که این قفل‌ها و حجاب‌ها برداشته نشود تدبّر در قرآن ممکن نیست. از طرفی یکی از منابع شناخت، به تصریح قرآن قلب است (مکارم، ج ۱۴، ص ۴۹۳) چنان که در آیه ۷۸ سوره نحل آمده: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» خداوند شما را از شکم مادران برون فرستاد در حالی که چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و دل قرار داد (مکارم، ج ۲۳؛ ۳۹۹) با دقت در این آیات می‌توان فهمید ضمن این که تدبّر با قلب در ارتباط است بین این دو رابطه دوسویه برقرار است به بیانی دیگر هر آن چه که باعث افزایش تدبّر شود در باز شدن قلب مؤثر است و هر آن چه که باعث می‌شود زنگارهای دل برداشته شود در افزایش تدبّر مؤثر است

۳. در یکی از آیات هدف از نزول کتب آسمانی تدبّر یاد شده است، با دقت و تأمل در سیاق این آیه در می‌یابیم که بدون «تدبّر در قرآن» نمی‌توان از ذخائر بیکران و پرخیر و برکت کلام خدا بهره‌ای جست؛ هم‌چنین نمی‌توان از ظلمت شک و تردید و حیرت و

سرگردانی نفاق، خود را رهناید و به ایمانی راسخ و یقینی استوار، دست یافت ولذا این جاست که امام علی(ع) در نهج البلاغه (خطبه ۱۰۶) می فرماید: تنها «شخص متدبّر» می تواند مغز و حقیقت ناب و خالص اسلام را دریابد «فجعلہ (الاسلام) أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ... وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّر...» (پس خداوند اسلام را امنیت قرارداد برای آن که بدان متصل شود و... و فهم قرارداد برای آن که تعقل کند و مغز قرارداد برای آن که تدبّر نماید این بیانات «نقش اساسی تدبّر» را در وصول به حقیقت قرآن و اسلام به ما نشان می دهد. به علاوه آن چه که می توان با بررسی این آیات بدست آورد این است که تدبّر باعث می شود بفهمیم قرآن از منبع واحدی صادر شده است. به عبارتی دیگر تدبّر رافع اختلاف در قرآن است یعنی با تدبّر، قرآن را خالی از اختلاف می بینیم و به این بُعد از اعجاز قرآن پی می بریم (طباطبایی، همان: ج ۵، ۲۷)

۴. با بررسی مشتقات ماده دبر در آیات قرآنی به این نتیجه می رسیم که صیغه تدبیر برای خداوند به کار رفته و تدبیر هم از باب تفعل است که در معانی تعدیه، جعل الشیء و... به کار می رود؛ به این معنا که خداوند بر هر چیزی عاقبت و نتایجی را مقرر نموده که همان معنای عبث نبودن مخلوقات و آفریده های خداوند است و این که خداوند کار عبث انجام نمی دهد. اما صیغه تدبّر که در مورد انسان به کار رفته- از باب تفعّل که معنای مطاوعه و پذیرش اثر را دارد- به این معنا است که اگر انسان در قرآن بیندیشد و به آن اهداف و نتایجی که خداوند از نزول قرآن در نظر گرفته برسد و با روح و قلب و تمام وجود بپذیرد، به مانند خداوند متدبّر خواهد شد.

۵. قرآن کریم کتاب هدایت همگان است: «هدی للناس» و برای همه مورد درک و فهم است زیرا اگر چنین نبود دستور به تدبّر در آن داده نمی شد (مکارم، ۱۳۸۴: ج ۴، ۲۸) و هر کس می تواند به اندازه ظرفیت علمی و عملی خود به طور مستقیم و در پرتو رهنمودها و هدایت های اهل بیت وحی از آن بهره مند شود. از طرفی نه در آیات پیش گفته و نه در آیات دیگر، نوع خاصی از تدبّر مذموم نشده است. شاید به دلیل این که مقدمات و متعلقات تدبّر، تخلف ناپذیر هستند یا بدان دلیل باشد که چون تدبّر با قلب در ارتباط است و راه قلب هم از خطا معصوم است، راهی که با قلب طی می شود، اگر منجر به شهود آن حقایق کلی شود که انبیای عظام و ائمه معصومین، شاهد آن هستند، هیچ احتمال خطا در یافته های آن نیست؛ زیرا به جایی راه می یابد و حقیقتی می بیند که «واحد» است. «دوگانه» نیست که شک در حق یا باطل بودن یکی از آن ها شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۳۷۵)

۶. لازمه تدبّر، شناخت متدبّر فیه است. آن چه که در این آیات به عنوان منبع تدبّر یاد شده قرآن است و اساساً در یکی از آیات، هدف از نزول قرآن، تدبّر در آن بیان شده است. بنابراین تدبّر در قرآن، بدون شناخت شأن و جایگاه قرآن ممکن نیست. لازمه شناخت شأن

و جایگاه قرآن به تصریح قرآن، استماع، تلاوت، ترتیل و... است. بنابراین، هر عاملی که زمینه ساز شناخت ما نسبت به قرآن شود می تواند به عنوان مقدمات تدبّر یاد شود. شناخت و اعتراف به شأن قرآن و موقعیت خود در برابر قرآن قدم اول در پیدایش زمینه مناسب می باشد. قدم بعدی در زمینه سازی زمان ها و جایگاه های مناسب تدبّر خواهد بود.

۷. در یکی از آیات، هدف از نزول کتب آسمانی تدبّر یاد شده است. با دقت و تأمل در سیاق این آیه در می یابیم که بدون «تدبّر در قرآن» نمی توان از ذخائر بیکران و پرخیر و برکت کلام خدا بهره ای جست. همچنین نمی توان از ظلمت شک و تردید و حیرت و سرگردانی نفاق، خود را رها کنید و به ایمانی راسخ و یقینی استوار، دست یافت و لذا این جاست که امام علی (ع) در نهج البلاغه (خ/۱۰۶) می فرماید: تنها «شخص متدبّر» می تواند مغز و حقیقت ناب و خالص اسلام را دریابد «فجعله (الاسلام) أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ... وَ فَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ...» (پس خداوند اسلام را امنیت قرارداد برای آن که بدان متصل شود و... و فهم قرار داد برای آن که تعقل کند و مغز قرار داد برای آن که تدبّر نماید. این بیانات «نقش اساسی تدبّر» را در وصول به حقیقت قرآن و اسلام به ما نشان می دهد. طبق آیه شریفه (بقره/۱۲۱) کسانی حقیقتاً به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن گونه که شایسته است تلاوت می نمایند:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ...﴾ بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد، از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان است ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره/۱۲۱)

تفکر و تعقل چیست؟

«تفکر و تعقل» به معنای «بهکار گرفتن نیروی عقل و اندیشه، برای استنتاج امور مثمر ثمر است؛ چنانکه «تفکر علمی»، یک «نظر عقل» یکی از مواهب الهی و استعداد مخصوصی است که خداوند متعال به انسان عنایت فرموده تا با «علمی» را نتیجه می دهد بهره گیری از آن بتواند در سیر زندگانی خود، راه سعادت و رستگاری را بی یابد. رسول خدا (ص) فرموده اند: «خداوند متعال به بندگان چیزی بهتر از عقل نبخشیده است» ۱.

اغلب روحانیون و مقیدان مذهبی آیینها و ادیان پیش از اسلام، دین را به عنوان حقیقتی در تضاد با عقل میدانستند و علی

الخصوص در تعالیم آیین تحریف شده مسیحیت، این طرز فکر غلط وجود داشته و دارد. آنان معتقد بوده و هستند که دینامری ربانی است و انسان را توان و اجازه تفکر در آن نیست و از همین روی زمینه انسداد فکری و بنیست عقلانی در عالممسیحیت! بهوجود آمد و شد آنچه که بر آن رفت

اما اسلام دینی است که نه تنها با نیروی عقل و قدرت تفکر مخالف و مبارزه نکرده، بلکه تقریباً در تمام جهات از آن کمکو تأیید خواسته و به نحو عجیبی هم بر روی آن تکیه کرده استوار ارزش واقعی دین مبین اسلام در همینجا مشخص میشود و جالب آن که بدانیم در حالیکه ادیان دیگر، قوه عقل انسان را حتی در جزئیترین مسائل راکد و منجمد نگهداشته اند، اسلام آنقدر آنرا محترم و آزاد دانسته که حتی درباره اصول عقیدتی خود- که تحصیل آنها بر همگان مفروض است- نه تنها تقلید و تعبد را ناکافی و مردود دانسته، بلکه خوان تعقل و تفکر انسان را نیز در ساحت آن گسترده و الزام داشته که هر فردی، مستقل و آزادانه صحت آنها را کسب کند.

اسلام تنها در عبادات بدنی (چون نماز و روزه) و یا در عبادات مالی (چون خمس و زکات) منحصر نمیشود، بلکه انواع دیگری از عبادت هم در آن وجود دارد که عبارت است از «عبادت- فکری» که اگر در مسیر بیداری و آگاهی بخشی به انسان بهکار گرفته شود، از سالها عبادت بدنی هم برتر گفته شده است.

صاحبان فکر

قرآن کریم در جایگاه کتاب آسمانی دین اسلام میفرماید: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدینهم الله و اولئک هم اولوالالباب»؛ ۲؛ بندگانم را بشارت ده، آنانکه چون سخنی بشنوند به نیکوترین وجه عمل کنند، آنان هستند که خداوند به لطف خاص خود هدایتشان فرموده و همانان به حقیقت خردمندان عالمند». این آیه شریفه دارای چند نکته است:

1- خداوند متعال، کلام را با لفظ «عبادی» آغاز کرده، گویا خواسته است بفرماید که «بنده من چنین است و باید دارای اینصفت باشد که... الخ»

2- آیه شریفه، صریحاً بر استقلال قوه عقل تأکید و آن را در حکم غربال و وسیله هدایت معرفی میفرماید و آنگاه این «هدایت عقلی» را «هدایت الهی» میداند.

3- قرآن کریم در این آیه تعبیر و تشبیه ظریف و لطیفی را بهکار برده است؛ هر جا- و بهخصوص در این آیه- که میخواهد از حقایق پشت پرده ظواهر سخنی بیاورد، تعبیر «اولوالالباب» را بهکار میبرد و میفرماید که «تنها اولوالالباب، این حقیقت را در مییابند»، و این

از اصطلاحات خاص قرآنی است (و در هیچجای دیگر بهکار نرفته) و آن هم فقط و فقط درباره «عقل» استعمال شده! «راغب اصفهانی» در کتاب «مفردات» میگوید: «اللب العقل الخالص من الشوائب»؛ «لبّ، عقل خالصی را گویند که از شوائب جدا شده باشد». در ابتدا که فکر انسان خام است، نوعیدر آمیختگی میان محسوسات و تخیلات و معقولاتش وجود دارد و آنگاه که عقل از مقهوریت وهم و خیال و حسّ بیرون آید، «لبّ» نامیده میشود، چراکه نسبت «عقل انسان» (که باطنیاست) به «قوای ظاهری حسی»، همانند نسبت «مغز» است به «پوست میوه». مثلاً میوههای مانند «گردو» در ابتدای شکلگیری، پوسته و هستههاش در هم آمیختهاند، اما به تدریج که میوه کاملو رسیده میشود، پوسته از مغز جدا میگردد و هرکدام خاصیت جداگانهای مییابند. گویی قرآن مجید، انسان را به یک میوه تشبیه کرده که عقل او در جایگاه مغز میوه است؛ و اگر انسان در علم و معرفت به تکامل برسد، قوه عقلانیاش از پوسته حسّ و وهم و خیال جدا و مستقل میشود و چنین است که انسانی را «لبیب» گویند؛ یعنی که قوه عاقلههاش استقلال خود را بازیافتهاست.

4- فرد عاقل کسی است که با تکیه بر نیروی عقلانی خود، قدرت تجزیه و تحلیل دارد. درحالیکه جاهل فاقد چنین توانیاست. نکته قابل توجه اینکه بسیاری از افراد هستند که عالماند ولیکن جاهل! عالم بدین معنا که علوم بسیاری را فراگرفتهاند، اما جاهلاند از این روی که اهل تجزیه و تحلیل و استنباطنیستند. چنین است که امام کاظم(ع) به «هشامبن حکم» میفرماید: «ای هشام، خداوند تبارک و تعالی، بندگان آگاه و اندیشمند خود را بدین بیان بشارت میدهد که: فبشر عباد الذین يستمعون القول...»

چند اصل برای تفکر و تعقل

- 1- اقامه دلیل و برهان روشن: از فحوای آیه شریفه ۱۲۶ سوره مبارکه «نحل» چنین مستفاد میشود که پذیرفتن هرادعایی، منوط است به اقامه براهین و دلایل روشن، چراکه برهان و دلیل، پایه‌های استواری هر مدّعایی هستند: «ادع الیسیبل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه وجد لهم بالتی هی احسن».
- جناب بوعلی (علیه الرحمه) در «اشارات» میگوید «من تعودان یصدق بغير دلیل فقد انخلع من کسوه الانسانیة»، «کسی که هر حرفی را بدون برهان و دلیل بپذیرد؛ از لباس آدمی بیرون رفته‌است». و متقابلاً میتوان گفت که هر کسی هم که هر حرفی را بدون دلیل انکار کند، او هم آدم نیست! آنگاه جناب بوعلی ادامهمیدهد: «کل ما قرع سمعک من العجائب فذرہ فی بقعہ الامکانمالم یدرک عنه قائم البرهان»؛ «اگر کلام عجیبی شنیدی، مادامیکه دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری، نه آن را ردّ کنو نه قبول، تا وقتیکه دلیل و برهانی به دست آوری. در خودقرآن کریم نیز از ابزار استدلال و برهان استفاده شده و برای معتبرشناختن استدلال و تعقل، چه دلیلی از این بالاتر که خود قرآنمجید. در بسیاری از مسائل به استدلال عقلی و اقامه برهانعقلانی روی آورده است. مثلاً در آیه «قل لوکان فیہما الہة الا اللہ لفسدتا»، یک قیاس استدلالی و برهان عقلی بهکار رفته است.
- 2- پشتوانه علمی: مایه تفکر، علم است و امر به هر چیزی، امر به مقدمه آن است و چون تفکر بدون علم میسر نیست، لذا امر به تفکر، خود امر به سرمایه آن (کسب علم) نیز هست. امامکاظم(ع) در ادامه آن حدیث موصوف (که خطاب به «هشامبنحکم» ایراد فرموده‌اند) میفرمایند: «یا هشام ان العقل معالعلم، فقال: وتلك الامثل نضر بهار للناس و ما یعقلها الا العلمون». ۴-۵
- پس انسان برای تفکر، ابتدا باید علوم مورد نیاز را کسب کند و آنگاه با تکیه بر آن به تجزیه و تحلیل و تعقل روی آورد که تفکر بدون پشتوانه علمی، در مثل چون کارخانه‌ای است که مواد خام اولیه کم دارد و قهراً محصولش نیز کم خواهد بود. چنین است که قرآن کریم میفرماید: «ولاتقف مالیس لک بهعلم». ۶
- 3- ژرفنگری: تفکر اگر سطحی و پراکنده باشد، فایده و اثری بر آن مترتب نیست، ولی اگر مبتنی بر مطالعات و آزمایشها و حسابگریهای دقیق باشد، بسیار مفید و سرمایه‌بزرگی برای پیشرفت جامعه بشری واقع خواهد شد.
- 4- دوری از تعصب: حقیقتجویی، منزّه از جزم اندیشی و تعصب کور و جاهلانه است. آنکه در پی یافتن حقیقت است، لاجرم باید با دیدی واقعبینانه به ابزار و افکار خود بنگرد و در این راه بر فکر و رأی اشتباه خویش پافشاری نکند. این اصل از فحوای آیه شریفه ۱۹ از سوره مبارکه «زمر» به راحتی قابل ادراک است.



19th International Conference of Modern Research in
Psychology, Counseling,
and Educational Sciences

Event Place: Tbilisi, Georgia

www.icpce.ir

نوزدهمین کنفرانس بین المللی

روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی | گرجستان



19 th international conference of Modern Research in psychology, counseling and Educational sciences

مجلات معتبر بین المللی

۲۵ اسفند ماه ۱۴۰۲



نتیجه

قدرت تفکر و تدبیر بخش مهمی از ساختار تکوینی انسان است. وحی آسمانی در حجم وسیعی از آیات خود، همگان را بر این قدرت، آگاه و به بهره‌گیری از آن ترغیب نموده است. اما باید توجه داشت که این دو اصطلاح ضمن این‌که در لغت و اصطلاح با هم تفاوت دارند از حیث مقدمات، متعلقات و نتایج و... باهم تفاوت دارند زیرا آن‌چه که وحی آسمانی به تفکر در آن فراخوانده، قرآن، جهان، نفس و تاریخ است، در حالی‌که آن‌چه که به تدبیر در آن فراخوانده است، قرآن است. بالطبع نتایج نیز متفاوت است؛ زیرا که با تفکر، پی به علل و اسباب عوالم سه گانه می‌بریم، در حالی که نتیجه تدبیر، پی بردن به عدم اختلاف در قرآن است و اساساً هدف از نزول قرآن تدبیر بیان شده است. فاعل تفکر، تنها انسان است، در حالی‌که هم خدا، هم فرشتگان و هم انسان می‌توانند فاعل تدبیر باشند. هم‌چنین تفکر به صورت مطلق و بلا شرط ممدوح نیست در حالی‌که تدبیر، این‌گونه نیست. تفکر با عقل در ارتباط است، اما تدبیر با قلب که محل نزول وحی می‌باشد مرتبط است. و هر آن‌چه که باعث باز شدن درب قلب‌های بسته شده می‌شود در افزایش تدبیر مؤثر است در حالی‌که تفکر، این‌گونه نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. (۱۳۸۵). چاپ دوم. قم: دار العلم.
۳. ابن اثیر، مجدالدین. (۱۳۶۴). النهایه. تحقیق طاهر احمد زاوی. قم: موسسه اسماعیلیان.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير والتنویر. بیروت: موسسه التاريخ.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.
۶. آمدی، عبدالواحد تمیمی. (۱۳۶۶). غررالحکم ودررالكلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۴). شناخت شناسی در قرآن. چاپ دوم. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. تفسیر اثنی عشری. میقات.
۹. زمخشری، محمودبن عمر. (۱۴۲۱ق). الکشاف عن حقائق التنزیل. چاپ دوم بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. صدوق(ابن بابویه قمی)، محمد بن علی. (۱۴۲۷). التوحید. تصحیح و تعلیق هاشم حسینی تهرانی. قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۲۲). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
۱۳. ری شهری، محمد. (۱۳۶۷). میزان الحکمه. چاپ دوم. تهران: مکتبه الاعلام السلامیه.
۱۴. سبجانی، جعفر. (۱۳۶۳). منشور جاوید قرآن. قم: انتشارات توحید.
۱۵. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق). الدر المنثور. بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۱۶. طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). مجمع البحرين. چاپ دوم. تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۲۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۵۲). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۸). من هدی القرآن. ترجمه احمد آرام. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۰. مصطفوی. (۱۳۷۹). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). انسان و ایمان. تهران: انتشارات صدرا.
۲۲. مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۸). المنطق. قم: اسماعیلیان.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). تفسیر نمونه. چاپ بیست و نهم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.